

پستچی عاشق(قسمت دوم)



فانیم رقیبا
شاعر و طنزپرداز

فهمیدم دیگر از دست رفته ام، عاشق شده ام و کار تمام است. با دستپاچگی نامه ها را انداختم توی دست دختر و گاز را گرفتم و به حال فرار از معرکه گریختم. تا دو ساعت گیج بودم و تا یک هفته خواب دست می دیدم. توی این حال و هوا رضا هم باز نامه نوشته بود. به شدت منغل شده بود. شدیداً اظهار شرمندگی کرده بود و از اینکه من را تا به حال نشاناخته بود، معذرت خواسته بود و نوشته بود: -تو منو بیدار کردی...

من خوشحال بودم که بی پرده باهاش حرف زده بودم و او را با واقعیت ها آشنا کرده بودم. تازه خوشحال بودم که توی این موقعیت زندگی، یکی از دوستانم را از دست نمی دادم. آن هم دوستی که این قدر خوب بود که به یک فحش نامه تا این اندازه آرمانی و مثبت نگاه می کرد. با خودم گفتم:

- حتما به مجلس عروسی ام دعوتش می کنم. راستی بعد از چند وقت عاشق بودن می شه عروسی کرد؟

سعيد معتقد بود: لازم نیست عروسی کنی... عشق یک موج است که می آید و می رود... آدم که نباید با معشوقه اش زندگی کند. توی دنیای امروز، عشق یعنی چندروز آشنایی و یک فراق.

یک شعری هم می خواند که حالا پادم نیست ولی توی این حال و هوا بود که: «عشق پایک نگاه آغاز می شود، پایک چیز دیگر اوج می گیرد و پایک چیزی پایان...» اوج داستان ما داشت شروع می شد. عمرم تمام شد تا نامه داداش سوژه از بندرعباس رسید. سر صلات ظهر، نامه را برداشتم و رفتم طرف خانه نا... قبلاً حمام رفته بودم. اصلاح کرده بودم. خودم فکر می کردم که خیلی خوش تیپ شده ام. برای همین از مردم خجالت می کشیدم. دوباره رنگ زدم. دوباره صدا گفتم:

کنجشک و سنگ

توفیر ماشین حساب آن ها و چرتکه ما

آن طور که غلامعلی سیگار تازه می کرد نوبر بود، سیگار با سیگار روشن می کرد. یک بار کبریت می زد و تازه دوازده تا را یک نفس می رفت. تا فیلتر سیگار ته کشیده مثل قوطی بمب دودزا می افتاد زمین، هنوز خاموش نشده غلامعلی پک سیگار جدید را زده بود. مادرها چون می ترسیدند ما را

دودی کند منع کرده بودند مبادا با این بشر که بشکه اخم آلود بدعتی بود، خدای نکرده ایاغ شویم. غلامعلی هرکجا می رفت همان ژست خاص خودش را می گرفت که می گفت از یک یارویی به اسم همفری بوگارت یاد گرفته. ما که نمی دانستیم این چلغوزی که اسمش را می گفت کیست. توی قاموس ما این ژست، ژست خاص غلامعلی بود نه هیچ کس دیگر. غلامعلی پدر نه داشت. یعنی از همان هایی بود که پدرش ناپدید شده بود و فقط خدامی داند از کجا سر در آورده بود. برای همین غلامعلی همیشه برای خودش آزاد بود و هرکاری دلش می خواست می کرد. با آن هیکل درشتی که داشت نه مادرش صفیه خانم حریفش می شد نه در و همسایه.

ما همیشه به او حسودی می کردیم که سبک زندگی متفاوتی دارد و عین ما نیست که تا جیکمان دربیاید یا دمیای می خورد پس کله مان یا پدرمان با کابل و چوب می افتاد به جانمان. توی فلسفه زندگی انگار ما جبر را تجربه می کردیم و غلامعلی اختیار. را هرچه به غلامعلی و کارهایش حسودی کرده بودیم یک طرف و ترک تحصیلش طرف دیگر، آی دلمان می خواست مدرسه را مثل یک توپ پنچر شوت کنیم و از شر معلم های رقیبوی صعبی و ناظم های بدخلق شیلنگ به دست خلاص شویم ولی نهج نمی شد. جبر می گفت باید مدرسه بروید. غلامعلی آن موقع می رفت سرکار. می گفت باید خرج مادرش را بدهد. ما هم باید منت پدرها را می کشیدیم که دوزار بگذارند کف دستمان را بتوانیم از بساط حاشیه مدرسه یک پاکوهری* چیزی بخریم ولی غلامعلی دستش توی جیب خودش بود. با این حسادت ها اما پدر و مادرها همیشه می زدند توی سرمان که بهمان بفهماند ما

دمای هوای مشهد	 ۳۰٪ رطوبت هوا	 ۱۷° ↑	 ۲۹° ↓
صبح	 ۲۳	 ظهر	 ۲۸
عصر	 ۲۷	 شب	 ۲۳
اوقات شرعی مشهد	 اذان ظهر ۱۱:۲۸:۴۸	 نیمه شب شرعی ۲۲:۴۱:۵۳	 غروب آفتاب ۱۸:۱۷:۵۵
	 اذان مغرب ۱۸:۳۷:۱۷	 طلوع آفتاب فردا ۰۳:۰۴:۲۷	 طلوع آفتاب فردا ۰۳:۳۸:۳۸

اشنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

میثاق نامه اخلاق حرفه ای

میثاق نامه اخلاق حرفه ای

اول شخص

وطن یعنی خلیج تا ابد فارس

درباره دکتر محمد عجم که دهم اردیبهشت روز ملی خلیج فارس در تقویم ملی به همت او ثبت شد



آزاده چشمه سنگی

کشورهای عربی حوزه خلیج فارس که روزگاری مستعمره قدرت هایی چون فرانسه ، انگلیس و امپراطوری عثمانی بودند، با پایان جنگ جهانی به استقلالی نسبی رسیدند، اما برای پاک سازی حافظه تاریخی جهان از حفارتی که در آن ایام تجربه کرده بودند، پسوند عربی را از قهوه و لباس تا منطقه و کشور اضافه کردند. خلیج فارس نیز یکی از گزینه های برای نمایش نژادپرستی اعراب و جولان رسانه ای آن ها بود. شبکه های خبری کشورهای عربی و گاه انگلیسی زبان نیز به طول علنی در اخبار و گفت وگوهای خود از پسوند خلیج عربی استفاده می کردند. این موج تحریف نام در اوایل دهه ۷۰ شدت گرفت. درست زمانی که محمد عجم در شرق ایران، یک دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی ساده بود که در کنار نویسندگی و روزنامه نگاری، به زبان عربی مسلط بود و به این ترتیب با رصد کردن رسانه های عرب، رفته رفته نسبت به این تجاوز فرهنگی حساس و دقیق شد.

اواخر دهه ۷۰، دکتر عجم با پایان کارشناسی ارشد در رشته علوم سیاسی، به عضویت هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد درآمده بود و هم زمان در دانشگاه فردوسی و پیام نور این شهر به تدریس می پرداخت. اما آنچه درباره دکتر عجم توقف نداشت، نوشتن مقالات بین المللی و تحقیقات گسترده در حوزه سیاست، علوم اجتماعی و فرهنگ بود.

او در کنار پژوهشگری، ترجمه و سیاست، به شیوه ای مؤثر قلم می زد. آگاهی و تسلط او بر امور سیاسی و تاریخی منطقه هنگامی که با حس وطن دوستی اش پیوند می خورد باعث می شد به وبلاگ نویسی پناه ببرد. جایی که در اوایل دهه ۸۰ از آن به عنوان تریبونی رایگان و عمومی برای فریاد معضلی اساسی در حیطه فرهنگ

روایت روز

واقعا خوبیم ما؟

«چقدر خوبیم ما، این اصطلاح عادل فردوسی پور را شاید بتوان چکیده ای از رفتار و کردار برخی از افراد از سطح شخصی تا جایگاه اجتماعی و مسئولیتی که دارند، بیان کرد. افرادی که تصور می کنند که هیچ عیب و نقصی در آن ها وجود ندارد و در تمام تنش های شخصی با نزدیکان، دوستان و همکاران و... همه مقصر هستند، غیر از خودشان. جمله دیگری هم هست که مکمل «چقدر خوبیم ما» برای این گونه افراد عمل می کند. «هیچ چیز از ارزشمان کم نمی کند، کلمه ای کلیدی برای زمان هایی که احساس می کنند نه تنها به آنچه می خواسته اند نرسیده اند، بلکه به زبان خودمانی افتضاح عمل کرده اند و همچنان می خواهند کم نیاورند، اما وقتی کمی عمیق تر نگاه کنیم، این تفکر به جای اینکه نقطه قوتی برای این گونه افراد باشد، در عمل پاشنه آشیشان است و سبب می شود تا هیچ گاه درصدد برطرف کردن ایرادها و نقص های خودشان بر نیایند. چطور می شود که هم عیب ها را دید و هم دچار پاس و ناامیدی نشد؟ می گویند نادرشاه افشار در جنگی شکست خورد. اوبه منظور جبران، دستور داد تا کاتب درخواست نیروی پشتیبانی



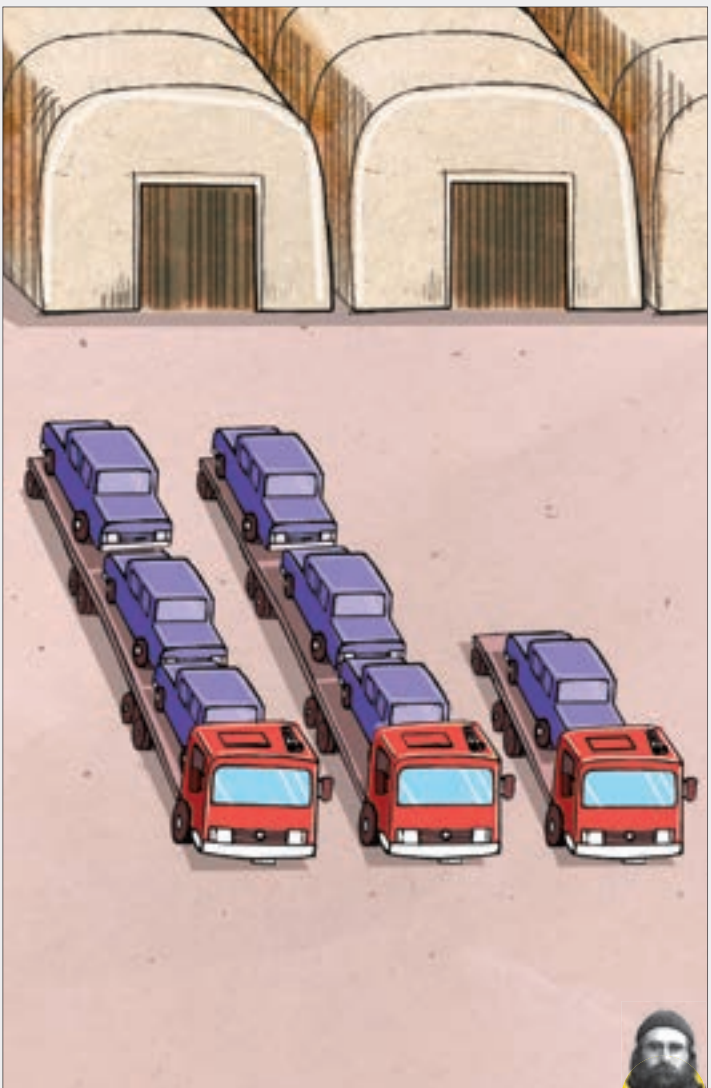
سید محسن موسوی زاده

کند. کاتب شروع به نوشتن و خواندن متن کرد که جنگی در گرفت و گوشه چشمی به سپاه وارد شد. تا این جمله را گفت، نادرشاه فریادی از خشم کشید و گفت، مردک این چیست که می نویسی! بنویس که لشکر در وضعیت مناسبی نیست و هر چه در توان دارید بسیج کنید و عازم میدان نبرد کنید که درنگ جایز نیست. می توان این کار نادرشاه را مصداق تصمیم گیری واقع گرایانه دانست. او شکست خورده و می داند که باید سریع تر خودش را برای نبرد دیگری آماده کند اما نیازمند نیروی کمکی است. از این رو در عین حال که امید خودش را از دست نداده و دارد آماده نبرد دیگری می شود اما اجازه نمی دهد که رؤیابافی مانع از ندیدن حقایق میدان جنگ شود. آری دیدن حقایق و آگاهی از نقاط قوت و ضعف پیش شرط هر پیشرفت و رشدی است. از این رو تا زمانی که هر فردی خودش را با واژگانی مانند: «چقدر خوبیم ما» یا «این چیزی از ارزشمان کم نمی کند»، مشغول کند از جایی که در آن قرار داد، نه تنها تکانی نمی خورد بلکه دیرا زود روند زوال او بیشتر و خواهد شد.

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی: صاحب امتیاز: شهرداری مشهد- مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر- سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: مشهدشهد، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۱۵
- نمایی: ۳۷۲۳۸۳۱۵
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۵۱۵
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



کارتون شهر



رضا چنگی

بیش از ۱۱۰ هزار خودرو سال گذشته در استان تولید شده است.

شوخی بی شوخی

فعلا فقط نان است که اینجا مانده است!



مهری مصیری

● نان گفت: برای من سخته سوار این قطار شدن. ● ماست پرچرب گفت: توی قطار تورم هم خوش می گذره ها. حتی ژاپنی ها که فرت و فرت قطار سریع السیر جدید می سازند، اذعان کردند که نمی تونن سرعت قطارشونو به سرعت قطار تورم برسونن. تو هر کوبه این قطار چند قلم جنس یا هم جمع میشن و یا هم آهنگ، تورم، تورم، تورمت مبارک، رو می خوندند و دست می زدند.

● نان گفت: واقعا زنت توقع نداشتم ماست. با اینکه ظاهرت سفیده باطن سیاهی داری. مگه وقتی سوار قطار تورم می شین و از پنجره بیرونو نگاه می کنین، سرپرستان خانوار رو نمی بینین که دنبال قطار می دوند و داد می زنند که نرین. ● ماست گفت: باور کن دست خودم نیست. شرایط اقتصادی طوریه که تو هم آخرش مجبور میشی، سوار شی و یک ایستگاه خیلی دورتر پیاده بشی. در همین حین بلندگوی ایستگاه گفت: کالاهای عزیزی که قصد سفر به کانال های قیمتی جدید را دارند تا لحظاتی دیگر قطار سریع السیر تورم حرکت خواهد کرد. ماست خداحافظی کرد و نان هم زیر لب زمزمه کرد: قطار می رود، تومی روی، تمام ایستگاه می رود. بعد هم رفت توی سفره. همانجایی که غیر از خودش هیچ قلم خوراکی دیگری نبود و باید با تنهایی خودش سر می کرد.

مناجات و حکایات

چون خردمند اندیشه کند. بداند که هر کار کند که کار نادرانسته کند اندرین عالم آن کار بر او تاوان کنند و مزدش ندهند و هر که کار به دانش کند از تاوان برهد و مزد بیاید. پس واجب است بر هر خردمندی که معنی شریعت محمد مصطفی (ص) بجوید آنگاه شریعت به علم کار بندد تا سزاوار مزد کار خویش شود که آن بهشت است و از بیم تاوان که آن دوزخ است برهد.

ناصر خسرو

معماری ۸۰ ساله در بیمارستان امام رضا (ع)

بنای ۸۰ ساله بیمارستان امام رضا (ع)، با طراحی کریم طاهرزاده بهزاد، جلوه ای از زیبایی معماری ایرانی است. ساختمانی با توازن و تناسب و تنوع در نقوش که سال ۱۳۸۱ به عنوان اثر ملی به ثبت رسید.

عکس: محسن اسماعیل زاده | ایسا

عکس روز



* نوعی غذای جنوبی